**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030127**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

ان شاء الله که اعمال و عبادات و تبلیغات و غیر تبلیغات هست، ما ارید به وجه الله و ثوابه همه مورد قبول باشد و ما را هم ان شاء الله از دعای خیر فراموش نکردید. ما بحثمان در مورد این بود که آیا در زکات قصد قربت شرط هست یا شرط نیست؟ عرض شد که در واقع دو مرحله بحث هست، یکی اینکه آیا در حکم تکلیفی زکات قصد قربت معتبر است، نکتۀ دوم در حکم وضعی‌اش. آن چیزی که عمدتا مهم هست اینکه آیا زکات در حکم وضعی‌اش قصد قربت معتبر است یا معتبر نیست آن هم اگر زکات عزلی صورت بگیرد و بعد از عزل به فقیر داده بشود قصد قربت کجا معتبر است؟ این عند العزل معتبر است؟ عند الاعطاء للفقیر معتبر است؟ یا هر دو معتبر است؟ این بحث‌هایی بود که صورت مسئلۀ ما بود. در اصل اینکه زکات درش قصد قربت معتبر هست یک استدلال این بود که از ادلۀ صدقات بخواهیم ما استدلال کنیم و بگوییم چون در صدقه قصد قربت معتبر هست زکات هم صدقه هست پس قصد قربت درش معتبر است که عرض کردیم عمدۀ ادله‌ای که در مورد صدقات هست که قصد قربت درش معتبر است حالا بحث‌هایی که بعد انجام شد مربوط به صدقۀ مستحب هست اما در مورد صدقۀ زکات آن ادله خیلی روشن نیست زکات را در بر بگیرد. همچنین مثلا یک آیۀ دیگری که استدلال شده «هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ» این استدلال شده برای اینکه چون خدا صدقات را اخذ می‌کند پس قصد درش معتبر هست که این چند تا اشکال در موردش مطرح هست. یکی اینکه اینکه خدا اخذ می‌کند این آیا معنایش این هست که قصد قربت معتبر است یا اینکه چون ملک خداست این اشاره به این هست که صدقه ملک خداست، ما قبلا عرض کردیم دو بحث در صدقه هست، یکی اینکه قصد قربت درش معتبر هست یا معتبر نیست، یکی اینکه ملک خدا هست یا ملک خدا نیست. این فوقش این است که دلیل بر این باشد که اینکه خدا اخذ می‌کند یعنی ملک خداست و خدا اخذ می‌کند، فوقش دلیل باشد، آن هم خیلی روشن نیست که ملک فقرا باشد، ممکن است به این اعتبار باشد که خدا ولی فقرا هست، به اعتبار ولایتی که بر فقرا هست آن را اخذ می‌کند و علی ای تقدیر اینکه خدا اخذ می‌کند اشاره به این هست که می‌خواهد طرف حساب را خدا قرار بدهد، بنابراین خدا اخذ می‌کند، یک نوع آن تحقیری که فقرا نسبت به اخذ صدقه برایشان هست از آن بکاهد. این یک نکته.

یا اخذ الصدقات ممکن است اصلا ناظر به این جهت هم نباشد، ناظر به این باشد که خدا یأخذ الصدقات یعنی ثواب بر صدقات می‌پردازد، این هم یک احتمال دیگر. حالا با پذیرش اینکه این مورد از صدقات زکات را هم شامل می‌شود بگوییم که عرض کردیم صدقه یک معنای اخص از یک معنای اعم اینکه مراد خصوص صدقۀ تعم هم باشد خیلی روشن نیست. این استدلال خاصی نیست. آقای هاشمی در کتاب زکاتشان استدلالاتی آورده من حالا به ترتیب استدلالات آقای هاشمی دنبال می‌کنم. آقای منتظری هم یک استدلالات دیگری آورده، استدلالاتی که آقای منتظری آورده یک سری استدلالاتش در واقع استدلالات عامی هست که برای اصالة التعبدیة در اعمال بهش تمسک می‌شود. آقای هاشمی از این جهت استدلالات بهتر هست که خصوص مواردی را بحث کرده که مربوط به زکات هست، حالا آن بحث کلی اصالة التعبدیة در زکات آن اشکالات دیگر دارد که بعد عرض می‌کنم کلام آقای هاشمی را تمام شد می‌گویم آن نکتۀ اصلی که کلام آقای هاشمی از جهت شیوۀ بحث بهتر هست از کلام آقای منتظری از این جهت چی. ولی حالا ما روی کلام آقای هاشمی دنبال می‌کنیم بعدش اشارۀ اجمالی هم به کلام آقای منتظری خواهم داشت ان شاء الله. این یک استدلال.

یک استدلال دیگری که مطرح کردند گفتند زکات حقیقت شرعیه هست و لا شک بالرجوع الی ارتکاز المتشرعة انها کالصلاة حقیقة فی المعنی الخاص بقربی و عبادی ای انها من الواجبات العبادیة التی یشترطه فی تحققها قصد القربة کالصلاة و الحج و الصوم و هذا لا ینطوی التشریفی.

ایشان می‌گوید لانه لا یثبت اکثر من وجوب نیة القربة تکلیفا، و این شکلی تعبیر می‌کند. البته خیلی روشن نکردند چرا اگر ارتکازی که هست ایشان ارتکاز را فقط می‌گوید حکم تکلیفی است چیز، ارتکاز متشرعین هست به قصد قربت درش معتبر است، حکم تکلیفی است، حکم وضعی‌اش نیست. هیچ روشن نکردند که چرا ارتکاز فقط در حکم تکلیفی است، در حالی که این بیانی که این هست یک حقیقت شرعیه است، این حقیقت شرعیه یک احکام تکلیفی دارد، یعنی زکات واجب هست و از مال مالک هم خارج می‌شود و به ملک فقرا در می‌آید، در واجب بودنش ایشان می‌گوید ارتکاز متشرعه این هست که قصد قربت است ولی در آن قسمت دیگر، هیچ توضیحی ندادند چرا بین اینها فرق می‌گذارید.

**شاگرد:** شاید منظورش این بوده که در صورتی که عدم نیت باشد عدم الاجزا ما ارتکاز نداریم.

**استاد:** چرا؟ چه فرقی هست؟ یعنی آن بیانی که آن هست آن بیان بیان مشترکی است می‌گوید یک حقیقت شرعیه است این حقیقت شرعیه یک امری است هم حکم تکلیفی دارد هم حکم وضعی دارد، شما می‌گویید ارتکاز متشرعه فقط تکلیفی‌اش است؟ چرا؟ چه نکته‌ای هست؟ یک بیانی یک چیزی ذکر بشود هیچ ادعا را تکرار کردند. عرض کردم اگر مثلا بروید در آن وادی‌های بحث‌هایی که ما قبلا از مغنی ابن قدامه عرض کردیم که در بعضی مواردش شاید خیلی روشن باشد که شرط نیست، یعنی ارتکاز در شرطیت نیست، مثل مواردی که حاکم شرع می‌گیرد، آن موارد حالا به خصوص مواردی که حاکم شرع قهرا می‌گیرد آن بحث قبلا این بحثش گذشت، آنجاها اینکه ارتکاز باشد که حتما قصد قربت معتبر است همچین ارتکازی وجود دارد، آنهایی هم که قصد قربت زورکی می‌خواهند این یک جوری قصد قربت را درج کنند. ممکن است مثلا از آن جهت بگویید که این خودش کاشف از این هست که مثلا ارتکاز مربوط به حکم تکلیفی است نه حکم وضعی است امثال اینها. این مطلب را یک کمی باید باز کرد، من فکر می‌کنم این بحث ارتکاز متشرعه را با اجماعی که عامه دارند و اجماع خاصه، اینها را یک کاسه باید بحث کنیم، اینها یک مجموعه واحدی هستند که یک جا باید بهش پرداخته بشود و در موردش صحبت بشود. اینکه این را می‌گذاریم بعدا در موردش مفصل‌تر صحبت می‌کنیم. درست هم هست اصل مطلب، عمدۀ چیز همین ارتکاز، اینها همه‌اش یک چیزند، اجماع و ارتکاز، اینها در واقع به یک معنا به یک جا برمی‌گردند، حالا بعد در موردش توضیح خواهم داد. استدلالات دیگری شده به بعضی از آیات دیگر استدلال شده من جمله به این آیۀ شریفه «وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ».

بعد ایشان اینجور دارد می‌گوید مقدس اردبیلی استدلال کرده است به این آیه بر اشتراط نیت قربت و اخلاص در صدقات چون ظاهرا مراد از نفی در آیه نهی است بنابراین «وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ» معنایش این است که لا تنفقوا الا ابتغاء وجه الله. اینجا اشکال کردند که یک تالی فاسدی دارد، تالی فاسد این مطلب این هست که اگر ما برای غیر خدا انفاق کردیم حرام باشد، آن چیزی که هست ریا حرام است ولی کارهایی که برای غیر خدا آدم انفاق می‌کند آنکه حرام نیست، حالا من به خاطر به یک نفر رفیقم بهش کمک می‌کنم نه به خاطر خدا، به خاطر ریا، این حرام است؟ مسلما حرام نیست، بنابراین این تالی فاسد را دارد.

و فیه ان النهی وضعی لا تکلیفی ای لا تنفقوا لغیر وجه الله و الا لم یکن الانفاق خیرا من الصدقة.

ایشان می‌گوید این ما تنفقون وضعی است، وضعی یعنی ارشاد به این است که اگر می‌خواهید خیر باشد، انفاق خیر باشد و صدقه باشد باید ابتغاء وجه الله باشد. بعد خودشان یک اشکال دیگری را مطرح می‌کنند حالا بعد اشکال را بعدا صحبت می‌کنیم. به نظرم ایشان و ما تنفقوا من خیرٍ را آن کلمۀ خیر را یعنی انفاق‌هایی که خیر باشد آن فلانفسکم این و الا لم یکن انفاق خیرا و صدقة، این کلمۀ خیر که در آیه هست ایشان آورده، در حالی که خیر ظاهرا برای مال است همچنان که مفسرین معنا می‌کنند و ما تنفقوا من خیر، این من خیر بیان از ما هست، یعنی مالی که انفاق می‌کنید این مال، البته مالتان کم نمی‌شود فلانفسکم خلاصه جایش پر می‌شود نگران این نباشید که جایش پر نشود، حالا یا در دنیا یا در آخرت آن تعبیری که در روایت هست من ایقن بالخلف جاد بالعطیة که دو جور هم معنا شده یعنی کسی که یقین داشته باشد که اگر در راه خدا چیزی را بدهد جایش می‌آید، یعنی در همین دنیا جایش می‌آید، یا اینکه خلف یعنی مراد از خلف هم قیامت باشد، این هم یک جور، یا مراد از خلف جایگزین شدن ثواب در قیامت باشد، خلف یعنی خدا در قیامت به جای آن چیزی که شما اینجا می‌دهید جایگزین می‌کند. همین تعبیر این بحث ما تنفقوا، به نظرم اینجوری و الا اینکه ایشان کلمۀ خیر این وسط و صدقه امثال اینها چطور شده اینها را این وسط آورده من خیلی متوجه نشدم، حالا صدقه‌اش را می‌شود یک توضیحی داد که چرا این صدقه را ایشان مطرح کرده حالا عرض می‌کنم، ولی خیر را فکر می‌کنم از این کلمۀ خیر اینجا هست که در حالی که عرض کردم خیر همچنان که مفسرین بیان می‌کنند بیان از ما هست و به معنای مال و امثال اینهاست. «رَبِّ إِنّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ» در روایات هست که حضرت موسی علیه السلام نان می‌خواست، گرسنه‌اش بود، «رَبِّ إِنّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ» گرسنه‌اش بود، چند روز بود هیچی نخورده بود.

**شاگرد:** یعنی انصراف قائلید یا مصداقش منحصر است؟

**استاد:** اصلا یکی از معانی خیر مال است و اینجا چون بیان ما هست منفق باید مال باشد دیگر، بیان انفاق نیست، انفاقی شما ندارید اینجا که این من بیان آن باشد، فرض کنید اذا کان الانفاق خیرا، اینجوری بود خب می‌گفتید وصف انفاق است، وصف منفق است، آن چیزی که، خیری که وصف منفق باشد باید مال باشد دیگر، وصف منفق باشد. و الا لم یکن الانفاق خیرا و صدقة، ایشان این را وصف انفاق گرفته اینجا همچین چیزی نداریم، و اینکه ما مثلا بخواهیم ما مصدریه بگیریم، ما تنفقوا من خیر یعنی الانفاق الذی هو خیر فلانفسکم اینها خیلی زور زدن‌های چیز هست و به خصوص در آیۀ بعدی که «وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ» می‌خواهد بگوید آن خیری که انفاق کردید بهتان برمی‌گردانیم، آن مالی که در راه خدا می‌دهیم آن مال برمی‌گردد، یوف الیکم یعنی بازگشت پیدا می‌کند. اصل این آیه را چجوری باید معنا بکنیم یک توضیحاتی دارد بعد عرض می‌کنم. آقای هاشمی خلاصه یک جور دیگر دارد اشکال می‌کند، ایشان می‌گوید و الصحیح فی الاشکال علیه ان الآیة لا تدل علی اکثر من شرطیة ابتغاء وجه الله فی رجوع الخیر لانفسکم ای الثواب. باز این خیر را در وادی‌های دیگری ایشان اصلا رفته. فتدل الآیة علی شرطیة نیة القربة فی ترتب الثواب و رجوع خیر الانفاق الی الانسان نفسه و هذا ثابت حتی فی الواجبات التوصلیة فلا دلالة فی الآیة علی شرطیة ذلک فی صحة الصدقة باجزاء الامر بها. اصلا آن خیر را کنار بگذارید، ایشان می‌گوید ممکن است ایشان اینجوری بحث بگوید و ما تنفقون من خیر فالانفسکم، این و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله ادامۀ لانفسکم ایشان می‌خواهد بگیرد بگوید برای اینکه انفاق مالی که شما می‌کنید به نفع شما باشد شرطش این هست که ابتغاء وجه الله باشد آن خیر اصلا این وسط دخالتی در این استدلال ندارد، استدلال وابسته به آن نیست، در واقع ایشان می‌خواهد بگوید این مکمل عبارت فقیه است، خب اینجوری معنا می‌کنند، اما حالا چرا مکمل عبارات قبلی باشد، چرا ارشاد نباشد به اینکه لا تنفقوا الا ابتغاء وجه الله بگوییم که برای اینکه این انفاق صدقه واقع بشود و از ملکتان خارج بشود چرا اینجور معنا نکنیم؟ شاید روشن‌تر همان باشد، هیچ دلیلی ایشان اقامه نمی‌کند که این ادامۀ آن قبلی باشد و آنها هم که استدلال کردند نهی گرفتند این نفی را، نهی را هم ارشاد به عدم وقوع انفاق بدون قصد قربت گرفتند، شاید آن خیلی روشن‌تر باشد از اینکه ایشان می‌خواهد معنا کند. ولی اصل مطلب بگذارید این آیه را کامل‌تر بخوانیم ببینیم این آیه چی می‌خواهد بگوید. این آیۀ شریفه تا قبل از اواخر قرن چهارم هیچ کس لا تنفقون را من تا آنجایی که مراجعه کردم به معنای نهی نگرفته، اولین کسی تا آنجایی که من مراجعه کردم ما تنفقون را به معنای نهی گرفته در تفسیر سمرقندی بحر العلوم که متوفای ۳۹۵ است، جلد ۱، صفحۀ ۱۸۱ می‌گوید ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله یعنی لا تنفقوا الا ابتغاء وجه الله این مطلب را ایشان گفته و بعد از آن در کلمات مطرح شده بعضی‌ها با عنوان تنها معنا ذکر کردند، بعضی‌ها یکی از معانی ذکر کردند مثلا حدادی متوفای ۴۲۰ در کتاب المدخل لعلم تفسیر کتاب الله می‌گوید معناه عند بعضهم لا تنفقوا الا ابتغاء وجه الله.

واحدی دو تا کتاب دارد، هر دویش اینجا را به معنای نهی گرفته، یکی وجیز است، واحدی متوفای ۴۶۸ است، اینها وفات‌هایش را براساس برنامۀ جامع التفاسیر می‌گویم، حالا شاید کم و زیادش به عهدۀ آنهایی، از آنجا آورده. واحدی می‌گوید خبر و المراد به الامر، در وجیز، جلد ۱، صفحۀ ۱۹۰. امر یعنی انشاء، طلب. عبارت وسیطش بهتر است ایشان وسیط، جلد ۱، صفحۀ ۳۸۵ ظاهره خبر و تأویله نهی ای و لا تنفقوا الا ابتغاء وجه الله.

در مجمع البیان هر دو چیز را ذکر کرده، می‌گوید قیل لفظه نفیٌّ و معناه النهی ای لا تنفقوا و قیل هی جملة مفیدة بنفسها معطوفة علی ما قبلها و هو خبر علی ظهره. مجمع البیان، جلد ۲، صفحۀ ۶۶۴.

ولی قبل از سمرقندی هیچ کس تا آنجایی که من مراجعه کردم این را نهی نگرفته و همان نفی خودشان گرفتند و اصلا معنای آیه را متفاوت با این معناهایی که هست گرفتند، اجازه بدهید من آیه را بیاورم. نوعا می‌گویند این آیه ادامۀ یک مطلب دیگری هست که در آیه هست و در مورد انفاق به اقربای کافر است، و انفاق مستعمی مراد هست این اجمال قضیه تا تفسیرش را عرض بکنم. آیۀ ۲۷۲. اول خود این آیه را می‌خوانم، این آیه این هست.

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ وَ لكِنَّ اللّهَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ»

اینها می‌گویند که بعضی از مسلمان‌ها بودند خویشاوندهای کافی داشتند و اینها حاضر نبودند به این خویشاوندها صدقه بدهند، می‌گفتند اگر می‌خواهید صدقه بدهید بهتان بدهیم مسلمان بشوید. در واقع نهی از این است که صدقه دادن به کافر را متوقف بر اسلام آوردن آنها بکنند. می‌گوید شما چه کار دارید مسلمان می‌خواهد بشود یا نشود، خدا خودش می‌خواهد آنها را مسلمان می‌شود اینها به این کارها کار نداشته باشید آن مال خدا، شما صدقه‌تان را بدهید، نگران این هستید که حالا این صدقه به کافر دادید به اصطلاح حرام بشود؟ نه فایده دارد، این صدقه را هم شما به خاطر خدا دادید نه به خاطر آن کافر که می‌گویید کأنّ حرام شده، به خاطر خدا داده، خدا هم برمی‌گرداند، نگران چی هستید؟ آیه را اینجور معنا می‌کنند، ناظر به این است شما که قصد قربت دارید، در اینکه حالا قصد قربت شرط هست در صدقه شرط نباشد چی هست امثال این حرف‌ها نیست، می‌گوید نگران این نباشید که صدقۀ اینها را می‌دهید پولتان را حرام کردید، دور ریختید، نه این صدقات به نفع خودتان است، طرف حساب هم خداست، دیگر چه کار دارید؟ حالا کار نداشته باشید که آن طرف مسلمان است، کافر است به اینها کار نداشته باشید و این هم گفتند مربوط به صدقات مستحبی است نه مربوط به صدقات واجب، چون صدقات واجب شرطش زکات این است که باید مسلمان باشد و امثال اینها. در حالی که این اصلا ربطی به بحث ما ندارد از چند جهت، اوّلا ناظر به شرطیت نیست اصلا، تازه آن هم در مورد صدقۀ مستحب است، حتی در مورد صدقۀ مستحب هم شرطیت قصد قربت را شرط نکرده، می‌گوید اگر نگران این هستید که مالی را که در راه خدا دادید حرام بشود نگران نباشید، طرف حساب شما منصق علیه نیست خداست و خدا برمی‌گرداند. در جامع البیان طبری می‌گوید یعنی تعالی ذکره بذلک لیس علیک یا محمد هدی المشرکین الی الاسلام فتمنعهم صدقة التطوع و لا تعطیهم منها لیدخلوا فی الاسلام حاجة منهم الیها، نمی‌دهید می‌گویید اگر می‌خواهید از این مال به دست بیاوری بیا مسلمان شو آن هم احتیاج دارد مسلمان می‌شود تا چیز بشود، یک مسلمان صوری در واقع آن کسی که به خاطر پول و امثال اینها مسلمان واقعی که نیست. می‌گوید و لکن الله هو یهدی من یشاء و من خلقه، از اوّل می‌گوید شما بنا را بر این نگذارید که افراد را با پول بخواهید مسلمان کنید، آن خدا اینکه قلبش را چجوری این را مسلمان بکند، زمینه‌های هدایت واقعی را فراهم کند آن با خداست، شما به این کارها کار نداشته باشید، و لکن الله هو یهدی من یشاء من خلقه الی الاسلام فیوفقهم له فلا تمنعهم مستدرقه بعد عبارت‌های افراد مختلفی را ذکر می‌کند، عن شعبه می‌گوید کان النبی صلی الله علیه، یا یتصدق علی المشرکین فنزلت و ما تنفقون لابتغاء وجه الله فتصدق علیهم. بعد از ابن عباس می‌گوید که کانوا یرزخون لقراباتهم من المشرکین این آیه نازل شد، از سعید بن جبیر هم همین نازل شد، از ابن عباس دارد کان اناس من الانصار لهم انسبا و قرابة من قریظة و النظیر و کانوا یتقون ان یتصدقوا علیهم و یریدون ان یسلموا فنزلت لیس علیک هداهم. این اصلا ربطی به اینها ندارد. که بعد از آن هم در تفسیرهای دیگر، تفسیر ابی الحاتم، جلد ۲، صفحۀ ۵۳۹ از چند نفر نقل می‌کند. تفسیر نسایی، جلد ۱، صفحۀ ۲۸۳؛ تفسیر طبرانی، جلد ۱، صفحۀ ۴۸۹؛ تأویلات اهل سنت که تفسیر ماتریدی است، جلد ۲، صفحۀ ۲۶۵؛ تبیان، جلد ۲، صفحۀ ۳۵۳، تبیان یک بحثی دارد در مورد اینکه ارتباط لیس لک هداهم و لکنّ الله یهدی من یشاء با بعدش چی است؟ دو معنا برای این ارتباط، می‌گوید هر دویش بر این مبناست که مراد همین بحث کافرهاست، آن دو تا معنایی که می‌کند آن به هیچکدامشان نفی را برای نهی نمی‌گیرد حالا ببینید آن ارتباطی که ایشان معنا می‌کند دیگر نمی‌خواهم وارد آن بشوم.

الکشف و البیان ثعلبی، جلد ۲، صفحۀ ۲۷۵؛ الهدایة الی بلوغ النهایة، جلد ۱، صفحۀ ۹۰۰.

این تفسیرها این اخیری‌هایش یک مقدار بعد از قرن چهار هم هست. یعنی حتی بعد از قرن چهار هم که نهی مطرح شده بعضی‌ها متعینا معانی دیگر می‌کنند و شاید حتی آنهایی هم که نهی می‌گیرند ممکن است اشاره به همین باشد، یعنی آن نهی گرفتن‌ها هم ناظر به همین چیز مشرکین بگیرند آیه را، به این معنا ببینید می‌گویند که شما وظیفۀ هدایت این کافرها را ندارید، خدا هدایت می‌کند، و ما تنفقون من خیر فلانفسکم، هر مالی را که شما انفاق می‌کنید برای خودتان انفاق می‌کنید. و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله. این ممکن است نهی باشد ارشاد به اینکه هدفتان از انفاق این نباشد بخواهید طرف را مسلمان کنید، مسلمان ظاهری و صوری و امثال اینها، چون مسلمان‌های ظاهری و صوری و امثال اینها فایده‌اش فقط این است که حالا که ممکن است مسلمان شد فردا مثلا بیاید بهت کمک کند و امثال اینها. می‌گوید نه هدفت از این انفاق کردن این نباشد که بخواهی آن طرف را مسلمان بکنی و مسلمان صوری، نه هدفت از انفاق وجه الله باشد، پس بنابراین بر آن کافر هم انفاق کن، یعنی انفق علی الکافر ابتغاء وجه الله، می‌خواهد بگوید شما بر کافر انفاق، بر آن شخص خاص، بر آن شخص کافر انفاق کن به خاطر خدا و این چیز هست. و این می‌خواهد بگوید اگر می‌خواهی آن هم به این معنا که معنا کنیم اشاره به انفاق کفار ممکن است باشد و اینکه شما وقتی می‌خواهید به کافر انفاق کنید به خاطر خدا انفاق کن، اشاره به اینکه اگر می‌خواهی مالت حرام نشود این کار را بکن، ارشاد به اینکه اگر انفاق به غیر وجه الله باشد این کأنّ به درد نمی‌خورد. این هم باشد علی ای تقدیر این آیۀ شریفه هیچ ربطی به بحث زکات و این بحث‌ها ندارد و ما تنفقوا من خیر یوفّ الیکم و انتم لا تظلمون. نگران این هم نباشید که شما انفاق بکنید و بهتان ظلم بشود کأنّ مالتان حرام بشود. می‌گوید چون انفاق را به خاطر خدا دارید می‌کنید خدا هم که ظلم نمی‌کند، خدا گفته انفاق کنید شما هم انفاق کنید، به خاطر خدا انفاق کنید خدا هم جوابتان را می‌دهد، بهتان ظلم نمی‌کند. پس بنابراین این آیه اصلا ربطی به زکات واجب، چون بحثش اگر لا تنفقوا اشاره به انفاق به مشرکین باشد نهی‌اش هم آن مربوط به زکات مستحبی، چون زکات مستحبی واجب شرطش اسلام هست، پس بنابراین این مطلب که این مربوط به صدقۀ زکات هست ثابت نیست، حتی می‌گویند با فرض اینکه نفی و نهی هم بگیریم معلوم نیست که ناظر به زکات باشد، این هم می‌تواند ناظر به صدقات مستحبی باشد و بنابراین منهای بحث اینکه اصلا شرطیت ابتغاء وجه الله در صحت انفاق استفاده نمی‌شود چون ممکن است بر این هست که آن شرط هست بر آنجور که آقای هاشمی اشاره می‌کند شرط بر ترتب ثواب، ترتب فایده بخش بودن انفاق و امثال اینهاست، منهای آن اصلا به زکات ربطی ندارد، مال صدقات مستحبی است. حالا این نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم من یک چیزی به نظرم هست یک مشکلی ما در بعضی از آیات قرآنی داریم، خیلی از آقایان اصلا به کتب تفسیر مراجعه نمی‌کنند، به کتب تفسیر مراجعه که بکنیم خیلی مطالبی در کتب تفسیر هست که به هر حال مسیر بحث‌ها را عوض می‌کند.

**شاگرد:** اعتبار اینها محل خدشه نیست

**استاد:** نه خب احتمالش که هست، بحث سر اینکه ارتباط صدر و ذیل را چجور درست بکنیم، لیس علیک هدایهم و لکن الله یهدی من یشاء، بالأخره این را باید یک جور با همدیگر مرتبط بکنید دیگر.

**شاگرد:** درست است ولی به قرینه بگیریم آن شأن نزول

**استاد:** نه نمی‌خواهم بگویم آنها این مطلب را گفتند، اوّلا اینها نکته دارند، اینجور که معنا می‌کنند به دلیل اینکه سیاق آیات را دارند چیز می‌کنند، اینکه حالا چون فرض کنید تا قبل از قرن چهارم کسی اینجور نگفته صحبت سر این نیست، اوّلا یک نکته‌ای وجود دارد اینکه آیۀ قرآن را تا قبل از قرن چهار هیچکس اینجور نفهمیده باشد، این معنایش این است که یک فهم متعارفی که در آن دوران‌ها بوده آیه یک جور دیگر بوده، اگر مثلا روایتی چیزی، من مراجعه کردم یک روایت داریم که در مورد این آیه یک جور دیگری معنا کرده باشد، پیدا نکردم. خب طبیعتا آنجایی که تمام عبارت‌های مفسرین تا اواخر قرن چهارم تقریبا متفق است که این ناظر به مشرکین هست و خود آیه هم «لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ وَ لكِنَّ اللّهَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ» اینکه این مراد مربوط به انفاق بر مشرکین باشد نه مربوط به مطلق انفاق باشد این هم طبیعی است که اینجوری معنا بشود. حالا آن بحث کردم نحوۀ ارتباطی که بین صدر و ذیل هست عبارت مرحوم شیخ طوسی را نیاوردم، ببینید آنجا دو جور معنا می‌کند نحوۀ ارتباط را، هر دویش هم جالب توجه است ولی به هر حال هر کدام از اینها باشد بحث سر این هست که و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله ناظر به این هست که انفاقی که شما می‌کنید به مشرکین، به مشرکین نفی است اصلا نهی نیست، و اینکه ما، ما تنفقون را نهی بگیریم وجهی ندارد، آنها توجه به صدر و ذیل به نظرم نکردند، ما تنفقون اصلا زورکی است آن ما بخواهیم ما تنفقون را نهی بگیریم خود همین نیاز به قرینۀ خاص هست، «لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ» آنها بله آن ممکن است آن بگوییم آن نفی که به معنای نهی است. ولی اینکه این را معنای طبیعی‌اش همین معنایی هست که این مفسرین می‌کنند که نفی را. من تصور می‌کنم یک مقداری آنهایی که این نفی را نهی گرفتند اصلا تکۀ آیه را دیدند، صدر آیه را اصلا مع الغض از صدر این آیه را خواستند معنا کنند، در حالی که این آیه می‌تواند معنایش این باشد. این هم این آیۀ شریفه.

**شاگرد:** آیۀ بعدی می‌فرماید که «لِلْفُقَراءِ الَّذينَ أُحْصِرُوا في سَبيلِ اللّهِ لا يَسْتَطيعُونَ ضَرْبًا فِي اْلأَرْضِ» بعد توضیح می‌دهند که این

**استاد:** حالا کلا این آیه این مطلب را بگویم، آیات در مقام بیان احکام صدقه و انفاق است، اینجا می‌گوید یکی از احکام صدقه و انفاق اینکه صدقه بر مشرکین جایز است، چیزهای مختلفی، صدقه از ۲، ۳ آیۀ قبلش بحث انفاق بر فقرا را حالا من که آمد بگذارید از قبل بخوانم.

«وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ»

از آیۀ ۲۷۰ بحث انفاق شروع می‌شود.

**شاگرد:** از ۲۶۱ شروع شده.

**استاد:** درست است آن هم انفاق است.

«مَثَلُ الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ في سَبيلِ اللّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ في كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَليمٌ)(261)»

که اینها صدقات مستحبی است.

«الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ في سَبيلِ اللّهِ»

شرایط اوّلا تشویق به اصل صدقه، بعد اینکه صدقه را،

«الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ في سَبيلِ اللّهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (262)»

منّ و اذیٰ نباید باشد. آنجایی هم که پول ندارید،

«قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذًى وَ اللّهُ غَنِيُّ حَليمٌ (263)»

قول معروف می‌گوید با ادب و مؤدب بگویید ندارم دیگر، اما اینکه حالا می‌خواهید بدهید بعدا هم هی منت بگذارید سرش که، این درست نیست.

«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ اْلأَذى»

که مراد از ابطال، ابطال ثواب و فایده‌بخشی‌اش اهست.

«كَالَّذي يُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَ لا يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ»

کسی که مالش را رئاء الناس حالا به این آیه اگر کسی تمسک می‌کرد باز بهتر بود، «كَالَّذي يُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ» کأنّ این باطل می‌شود. ولی مراد از باطل شدن همان باطل شدنی هست که منّ و اذیٰ باطل می‌کند یعنی ثوابش را از بین می‌برد.

«وَ مَثَلُ الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ»

ثواب صدقه را آیۀ ۲۶۵ مطرح می‌کند، دوباره «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ» انفاق هم بخواهید بکنید خوب خوب‌هایش را بدهید.

«وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ»

چیزهای بد اموالتان را بخواهید تیمموا و لا تقصدوا، خبیث از اموالتان قصد نکنید آنها را ببخشید، بعد نگران این نباشید که فقیر می‌شوید، نه صدقه باعث فقر نمی‌شود.

«وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللّهَ يَعْلَمُهُ وَ ما لِلظّالِمينَ مِنْ أَنْصارٍ (270) إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِيَ»

صدقۀ آشکارا خوب است، صدقۀ سرّ بهتر است.

«وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئاتِكُمْ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ (271) لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ»

احکام صدقه. یکی از احکام صدقه هم این است که صدقه نباید شما صدقه را متوقف کنید بر اینکه طرف مسلمان بشود تا صدقه، نه به کافر هم صدقه بدهید به خاطر خدا هم بدهید نگران این هم نباشید که ظلم بهتان بشود، صدقه‌تان بی‌جا باشد، نه به خاطر خدا که دادید خدا جواب می‌دهد، بعدش هم هم احکام دیگر صدقه را شروع می‌کند مطرح کردن همینجور احکام دیگر صدقه آمده تا آیۀ ۲۷۴. ۲۷۴ دیگر رفت در بحث ربا. باز هم ۲۷۶ اشاره به صدقات دارد، ۲۷۷ هم باز «آتَوُا الزَّكاةَ» اشاره به زکات دارد. ۲۸۰ هم «أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ». این آیاتی که از ۲۶۱ حدود ۲۰ آیه هست، این ۲۰ آیه در مورد فضل صدقه، احکام صدقه، صدقه باید منّ و اذیٰ همراهش نباشد، صدقه نباید رئاءً باشد، نباید که یعنی برای ترتّب ثواب آن ریاء ثوابش را باطل می‌کند و به کافران می‌شود صدقه داد. اینها اصلا احکام از اوّل تا آخرش هم معلوم نیست در مورد صدقۀ واجب باشد، این احکامی که اینجا هست خیلی اینکه صدقه مراد صدقۀ واجب ‌باشد می‌تواند کلش از اوّل تا آخر در مورد صدقۀ مستحب باشد و بنابراین اصلا ربطی به بحث زکات ندارد. ۲، ۳ آیۀ دیگر هم هست این را ملاحظه بفرمایید، فردا بحث آقای منتظری را مطرح خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد